

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰.S3D1۲SH1۰M ISSN-P: ۲۰۳۸-۳۷۰۱

بررسی و تحلیل بازدارندگی کیفرشناسی نوین در علوم جزایی و کیفری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

سیدصابر بهمنی فخر

وکیل دادگستری و عضو هیات علمی موسسه قانون یار

چکیده

پایه های کیفرشناسی نو بر دستور العملی استوار است که از منطق مدیریتی تبعیت می کند و به جای توجه به جرم و مجرم، خطر جرم را مطرح نظر قرار می دهد و با این منطق مدیریتی اقدام به سیاست گذاری می کند. مساله ی دیگری که مورد توجه این منطق جدید است، ابتدای سیاست های آن بر پایه ی افکار عمومی است. به همین دلیل، این منطق مدیریتی مقتضی است که مجرمان نه بر اساس نیازهایشان که بر اساس میزان خطری که با خود دارند، از طریق ابزارهای آماری، شناسایی، دسته بندی، و سپس مدیریت شوند و بدین ترتیب به تناسب میزان خطر، آنان مشمول سیاست های نظارتی و یا سرکوب گرانه قرار گیرند تا هم امنیت عمومی به نحو مطلوب تامین شود و هم منابع نظام عدالت کیفری به درستی تخصیص یابند. این نظام جدید که کیفرشناسی نو نام دارد در ایالات متحده ی آمریکا با اقبال مواجه شد ولی در کشورهای اروپایی چندان مجالی برای توسعه نیافت. به همین دلیل، هنگام ذکر سیاست های کیفرشناسی نو در این مقاله، مشاهده می شود که از طراحی این سیاست ها در ایالات متحده سخن به میان آمده است. روش تحقیق این مدل کیفری بر سنجش آماری استوار است. استفاده از مفاهیم آماری و نگاه ریاضی به مقوله ی جرم و مجرم یکی از مهم ترین ویژگی های کیفرشناسی نو است.

واژگان کلیدی: کیفرشناسی نو، عوام گرایی، رفاه گرایی، طبقه ی فرودست، عقلانیت،

مجرم



بخش اول: کلیات

عرضه‌ی دیدگاه‌های متعدد در باب پدیده‌ی مجرمانه و علت بروز آن، جرم‌شناسی را به بازاری داغ، برای ارائه‌ی نظریات و مکاتب مختلف، تبدیل کرده است. در این بازار، هر یک از این دیدگاه‌ها با در اختیار داشتن غرفه‌ی خاص، پدیده‌ی مجرمانه را با اتکا بر نقاط تمرکز متفاوت، تبیین می‌کنند. آن هنگام که این نظریات در عمل به کار گرفته شد، نتایجی ناموفق به بار آمد که محققین را در ارائه‌ی تحلیل موشکافانه از جرم، مایوس ساخت؛ کاوش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و هر یک عیوب فراوانی با خود به همراه داشت. آخرین آن‌ها که بر قابلیت تغییر مجرمان و درمان‌پذیری آن‌ها تاکید داشت، نیز در مهار پدیده‌ی جرم، خاطره‌ی اثر صفردرمان را از خود برجای گذاشت. این شرایط مایوس‌کننده، برخی از محققین را به چاره‌ای دیگر در رابطه با جرم واداشت که بیش‌تر با واقعیت‌های موجود هم‌خوانی داشته باشد؛ واقعیت‌هایی که نشان می‌داد، همواره پدیده‌ی مجرمانه در جامعه وجود دارد و تئوری‌های جرم‌شناسی را در ارائه‌ی تحلیلی دقیق به گونه‌ای که بتوان جلوی وقوع آن را گرفت، ناتوان ساخته است. به همین دلیل، کیفرشناسی نو، توجهات ساختاری و غیرساختاری^۱ درباره‌ی پدیده‌ی مجرمانه را به دست فراموشی می‌سپرد. در واقع، رویکردهای علت‌شناختی، علاوه بر این که نتوانسته‌اند توضیحی قانع‌کننده درباره‌ی جرم ارائه دهند، کارکردی ناموفق در مبارزه با جرم و محو آن را نشان دادند که نمی‌توان به آسانی از کنار آن عبور کرد؛ با وجود اختصاص هزینه‌های فراوان، نرخ جرایم هر روزه در حال افزایش است و محدودیت منابع مورد استفاده‌ی

^۱ - در خصوص علت‌شناسی وقوع جرایم، دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه‌های غیرساختاری و دیدگاه‌های ساختاری. از نگاه جرم‌شناسی‌های غیرساختاری، جرم از اراده‌ی آزاد مجرم ناشی می‌شود. بنابراین، برای جلوگیری از وقوع جرایم، می‌بایست محاسبات شخصی مجرمان را به گونه‌ای تغییر داد که سود ناشی از عدم ارتکاب جرم بیش از هزینه‌های ارتکاب آن باشد. بالعکس، در تحلیل‌های جرم‌شناسی‌های ساختاری، موجبات وقوع جرایم را اسباب خارج از اراده‌ی مجرم ایجاد می‌کنند؛ اعتقاد به جرم‌زا بودن خود سیستم عدالت کیفری، فشار ساختاری موجود در جامعه، فساد و تبعیض‌آمیز بودن پایه‌های اقتصادی، نابرابری فرصت‌ها، تبعیض جنسیتی و... اساس این جرم‌شناسی‌ها را شکل می‌دهند. بنابراین، برای پیش‌گیری از وقوع جرایم، می‌بایست آن اسباب مورد توجه و اصلاح قرار گیرند.

نظام عدالت کیفری کار را مشکل تر می سازد^۱. این موارد مستلزم ارائه‌ی راه حل جدیدی است که کیفرشناسی نو آن را در داشتن نگاهی فنی به جرم می‌داند؛ بدین ترتیب که به جای این که برای حذف معلول (جرم) به تلاش های بی‌سرانجام برای کشف علت وقوع جرم، ادامه دهد، به گونه ای بر جرم مدیریت می‌کند که فراوانی وقوع آن، در محدوده‌ای قابل تحمل برای جامعه، حفظ شود. در این معنای جدید، به جرم صرف نظر از جنبه‌ی اخلاقی آن می‌نگرد که به محض وقوع، نظام عدالت کیفری با محاسبات آماری در پی مدیریت آن بر می‌آید^۲. این کیفرشناسان از توجه به عامل انسانی جرم نیز غافل نمانده‌اند و تغییراتی در آن به وجود آورده‌اند. از نگاه آنان، تاکنون در تمامی تحلیل‌های ارائه شده، مجرم به عنوان یک شخص، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ در واقع، جرم شناسی های علت شناسی، نگاهی فردمدار نسبت به مجرم داشته‌اند. حال آن که در کیفرشناسی نو، این مسئله به گونه ای متفاوت مورد توجه است؛ یعنی، ملاحظات شخصی و فردی شده جای خود را به ملاحظات آماری گروه‌ها می‌دهد و مجرم به عنوان عضوی از یک زیرمجموعه تلقی می‌شود^۳. این تغییر موضع از قالب فردی به گروهی نسبت به مجرم، به دلیل اهدافی است که کیفرشناسی نو سرلوحه‌ی خود قرار داده است. چرا که، هم منابع نظام عدالت کیفری محدود است؛ و هم هزینه‌های برخورد فردی با مجرم‌انگفت است. این دو مسئله، ایجاب می‌کند که نظام عدالت کیفری با اتخاذ شیوه‌ای مناسب، این منابع و بودجه‌ها را به گونه ای مدیریت کند که هم کاهش جرم و هم صرفه جویی در هزینه‌ها محقق گردد. تحقق مطلوب مدیریت مقتضی این است که مجرم‌ان به دسته‌هایی که بر حسب خطرناکی از هم جدا شده‌اند، تقسیم شوند و در هر دسته اقداماتی متناسب با آن وضعیت، انجام گیرد. گنجاندن این معیار به عنوان وجه تمایز، نیز ریشه در تحقیقاتی^۴ داشت که از وجود مجرمانی خبر می‌داد که از حیث تعداد در اقلیت، اما از حیث میزان جرایم

^۱ - Slingeneyer- Thibaut, "The new penology: a grid for analyzing the transformations of penal discourses, techniques and objectives", vol. iv, 2007, p. 3

^۲ - Feeley- Malcolm and Simon- Jonathan, "The new penology: Notes on the emerging strategy of corrections and its implications", *Criminology*, vol.30, 1992, p. 452

^۳ -Ibid, p. 448

^۴ - به این موضوع در جای خود اشاره می‌شود.

ارتكابی مخصوصاً از نوع جرایم شدید- در اکثریت هستند. در واقع، براساس این تحقیقات، در جامعه دو دسته مجرم وجود دارد: دسته‌ی اول مجرمانی هستند که معیارهای مشارکت، شدت، مدت و تکرار در رفتارهای مجرمانه را در سطوح پایینی دارا هستند. این معیارها موجب می‌شود که این مجرمان، کم‌خطر تلقی شوند. دسته‌ی دوم، مجرمانی هستند که معیارهای مذکور را در سطوح بالا دارا هستند؛ یعنی افرادی که شدیدترین جرایم را انجام می‌دهند، طولانی‌ترین مدت درگیری در رفتار مجرمانه دارند و بیش‌ترین تعداد جرایم را مرتکب می‌شوند. وجود این ویژگی‌ها به فرد عنوان خطرناکی می‌دهد. نتیجه‌ی این جداسازی، خلق مفهوم "مجرم پرخطر"^۱، برای دسته‌ی دوم می‌باشد.^۲

بخش دوم: عوام‌گرایی کیفری

همان‌طور که گفته شد، افول تفکر رفاه‌گرایی کیفری زمینه‌ساز ظهور عوام‌گرایی کیفری گشت.^۳ عوام‌گرایی برخلاف رفاه‌گرایی، تفکری است که در طراحی سیاست‌های آن متخصصین ایفای نقش نمی‌کنند. به بیان دیگر، افکار عمومی در آن دارای اهمیت اساسی است و در این مسیر رسانه‌ها نیز در کار انعکاس همین افکار عمومی هستند. از سوی دیگر، ماهیت محافظه‌کارانه‌ی حکومت‌های نئولیبرالیستی مقتضی است که سیاست‌مداران جهت حفظ حمایت‌های مردمی و همراه کردن مردم با خود، به تقاضاهای آن‌ها توجه کافی نشان دهد. در این دوران، مهم‌ترین تقاضا، افزایش امنیت و کاهش ترس از جرم است. این امر می‌طلبد که سیاست‌هایی سخت‌گیرانه نسبت به جرم و مجرمان اتخاذ شود. افزایش نرخ جرایم تنها عاملی نبود که سیاست‌های سخت‌گیرانه را اقتضا می‌کرد. مسأله‌ی ترس از جرم و احساس ناامنی نیز

^۱ - Career criminal

^۲ - Blumstein- Alfered, et al, "criminal careers and Career criminals", National academy press, vol 1, 1986, pp. 24-26

^۳ - قابل ذکر است که عوام‌گرایی ویژگی لایتجزای همه‌ی نظام‌های سیاسی-از اقتدارگرا تا دموکرات- است. میزان این عوام‌گرایی در آن نظام‌ها متفاوت است. در نظام سیاسی‌ای که کیفرشناسی نو در پرتو آن ظاهر گشت، میزان عوام‌گرایی با شدت بیشتری دیده می‌شود. به عبارت دیگر، عوام‌گرایی زمینه‌ساز کیفرشناسی نو نیست. کیفرشناسی نو یک نوع طرز تلقی سیاسی خاص جوامع آمریکایی است که در حوزه‌ی نظام عدالت کیفری نمود یافته است و سیاست‌هایی که طراحی می‌نماید منبث از این طرز تلقی عوام‌گرایانه است.

در شکل گیری این تقاضاها تاثیرگذار بوده است. توضیح آن که، همواره بین نرخ جرم و احساس ترس از جرم رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد. ممکن است در عین حال که وقوع جرم ثابت باشد و یا حتی نرخ جرایم رو به کاهش باشد، احساس ترس از جرم هم چنان در میان مردم وجود داشته باشد و حتی رو به افزایش نیز باشد. بر طبق آمار اعلامی از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی تاکنون احساس ناامنی و ترس از جرم در میان مردم حتی در زمانی که آمار کاهش نرخ جرایم در اواسط دهه ۱۹۹۰ را نشان می‌داد^۱، وجود داشته است. شاهد مثال افزایش احساس ناامنی و ترس، تحقیقات و نظرسنجی‌هایی است که در این کشورها انجام شده و به وجود این احساس در میان مردم اذعان داشته است. برای مثال، در نظرسنجی که در سال ۲۰۰۷ در کارلوت در ایالت کارولینای شمالی انجام شد، ۴۶ درصد پاسخ دهندگان گفتند که تا اندازه‌ای نگران یا خیلی نگران بزه دیده‌گی هستند. در نظرسنجی دیگری، ۷۱ درصد آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۷ معتقد بودند که نرخ جرایم در این سال نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. در ۱۹۷۴، ۸۵ درصد مردم کانادا اعتقاد داشتند که نرخ جرایم در حال افزایش است؛ در ۱۹۹۹، ۸۳ درصد پاسخ دهندگان در یک تحقیق ملی معتقد بودند که جرم ثابت بوده است یا افزایش یافته است اگر چه در واقع نرخ جرایم برای هفت سال پی در پی کاهش یافته بود. در انگلستان، در ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ تحقیقات نشان داد که بیشتر مردم اعتقاد دارند که نرخ جرایم در دو سال گذشته افزایش داشته است حال آن که این تحقیق در زمانی انجام شد که نرخ جرایم کاهش یافته بود^۲. این احساس وجود جرایم در جامعه به ویژه جرایم خشن، بدون این که در



^۱ - اطلاعات منتشر شده از NCVS در آمریکا نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۴ تنها ۵۱ جرم خشونت بار در میان جمعیت ۱۰۰۰ نفره ثبت شده است. در سال ۱۹۹۹ نرخ جرایم خشن ۳۷ درصد کمتر از نرخ جرایم خشن در سال ۱۹۹۴ بود. جرایم خاصی مانند تهدید به حمله‌ی جدی به طور چشم گیری کاهش یافت. تعداد تهدید به حمله‌های مشدد ۳۸ درصد کاهش یافت و تعداد سرقت‌های مسلحانه نیز با همین درصد کاهش یافتند. نرخ قتل عمد از ده مورد به شش مورد کاهش داشت. در FBI، ۱۹۹۹، ۱۶/۹۱۰ قتل عمد را ثبت کرد یعنی ۷ درصد کمتر از سال قبل. تعداد قتل‌های عمد در این سال کمترین میزان را در طول سی سال گذشته نشان می‌داد.

(John- Pratt, "Penal Populism , Key idea in criminology", Mannheim Centre for Criminology, London School of Economics, Routledge Taylor and Fransis group London and Newyork, 2007)

^۲ -Cordner- Gary, " Reducing fear of crime strategies for police", U.S department of justice office of community policing services, 2010, p. 2

واقع خوشنوتی وجود داشته باشد، می تواند موجب افزایش تقاضاها برای برخورد‌های تنبیهی تر و وضع قوانین سخت گیرانه نسبت به این جرایم شود. در این میان، نقش مهم و اساسی در به وجود آمدن این احساس ناامنی به رسانه ها اختصاص یافته است. از سوی دیگر، مهم ترین مرجع طراحی سیاست های کیفری که با توجه به تقاضاهای عمومی جهت افزایش امنیت طراحی شده باشد، سیاست مداران هستند. سیاست مداران نیز به حمایت های عمومی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود نیاز دارند. این رابطه و نیاز متقابل موجب شده است که جرم جنبه ای سیاسی به خود گیرد و سخت گیری نسبت به آن احساس شود.

بخش سوم: مبنای سرکوب گری گزینشی و بازدارندگی کیفرشناسی نو

در بخش های قبلی گفته شد کیفرشناسی نو رویکردی عوام گراست که با توجه به افکار عمومی سیاست گذاری می کند. از سوی دیگر، جنبه ی مدیریتی آن مقتضی است که در سیاست گذاری به گونه ای گزینشی عمل کند طوری که متناسب با میزان خطری که هر دسته از مجرمان با خود دارد، سیاست هایی متفاوت اتخاذ کند؛ برای دسته ی مجرمان پرخطر از سیاست های ناتوان کننده استفاده کند تا خطر آن ها را خنثی و از آسیب رسانی بالقوه ی آن ها جلوگیری کند و برای مجرمانی که خطر کمتری دارند از مجازات های جایگزین حبس که حالتی بینابینی دارند، بهره جوید. بنابراین، یکی دیگر از مبانی حقوقی کیفرشناسی نو سرکوب گری گزینشی برای مجرمان پرخطر و کنترل و نظارت بر مجرمان کم خطر است. مبنای سیاست سرکوب گری گزینشی برای مجرمان پرخطر بازدارندگی¹ است. هدف این است که با سرکوب مجرمان پرخطر، هم خود آنان برای مدت طولانی تری ناتوان از ارتکاب جرایم دیگر شده و بدین ترتیب از ارتکاب بعدی جرم بازداشته شوند و هم بزه کاران بالقوه مرعوب شده و از ارتکاب جرم در آینده بازداشته شوند. پیش شرط بهره گیری از سیاست های ناتوان کننده، ایجاد تغییراتی در سیستم های تعیین کننده و تحمیل کننده ی مجازات است به گونه ای که از سیاست های تنبیهی و ناتوان کننده پشتیبانی کند. این تغییرات موجب گردیده که اختیار قضات در تعیین مجازات های سبک از آنان سلب شود. مانند این که با معین کردن میزان

¹ - Deterrence

مجازات ها و تعیین مجازات های با حداقل اجباری و الزام قضات به رعایت آن حداقل ها، مانع تعیین مجازات های سبک شود و بدین طریق مجازات ها متحدالشکل هم گردند. هم چنین، نهادهایی که در سیستم اصلاح و درمانی در کنار مجازات های نامعین به مجازات نکردن مجرمان کمک می کرد، را با محدودیت مواجه ساخته است.

بند اول: سیاست های سرکوب گرانه کیفرشناسی نو الف - مجازات های معین^۱

این سیستم معتقد است که مجازات دهی بر اساس نیازهای درمانی مجرمان موجب می شود که قضات برای جرم واحد، مجازات کم مانند دوره ی شش ماهه حبس و یا برعکس مجازات شدید حبس ابد را بدون هیچ محدودیتی تعیین کنند. به همین دلیل، هر دو جناح لیبرال و محافظه کار البته با هدفی کاملاً متفاوت، با مجازات های نامعین مخالفت کرده و خواهان محدود شدن اختیار قضات و هیات آزادی مشروط شدند. فشارهای سیاسی جناح ها موجب شد که قانون گذار سیستم مجازات های نامعین را منسوخ کند و خود در تعیین مجازات جرایم به شدت جرم اهمیت دهد. سیستم مجازات های معین یک استراتژی است که با هدف کاهش اختیار قضات و افزایش هماهنگی در صدور احکام مجازات به کار می رود تا قضات قادر به تعیین و تحمیل مجازات های خودساخته و شخصی شده نباشند و از این طریق مجازات های سبک از سیستم مجازات دهی حذف گردد. بنابراین، می توان این سیستم را یکی از پیش شرط های سیاست های سرکوب کننده کیفرشناسی نو دانست. به موجب این استراتژی، طول مدت زندان در زمان صدور حکم معین می شود. این تغییرات بدین معناست که مدت مجازات بر اساس جرم مشخص شود و نه بر اساس خصوصیات مجرم و نیازهای درمانی او^۲. تصویب این سیاست ها به معنی حذف سیستم سنتی آزادی مشروط نیز می باشد. یعنی، هیئت آزادی مشروط دیگر اختیار تصمیم گیری در تعیین این امر که مجرم استحقاق آزادی پیش از موعد را دارد یا



¹ -determined sentencing

² -Walsh, Op. Cit, p. 12

خیر، ندارند و زندانی تنها زمانی آزاد می‌شود که دوره‌ی حبس خود را به طور کامل سپری کرده باشد. مجازات‌های معین به سه شکل کلی دیده می‌شوند:

۱- سیستم مجازات دهی احتمالی^۱: سیستمی است که در آن، قانون‌گذار یک مجازات متوسط تعیین می‌کند و از قاضی انتظار می‌رود که آن را اعمال کند. قضات در این سیستم، دیگر اختیار تحمیل مجازات خود ساخته و شخصی شده را ندارند. مقنن مسئول تعیین نوع مجازات (حبس) و مدتی که مجرم باید در آن محبوس بماند، می‌باشد. تنها زمانی قاضی دارای اختیار- آن هم محدود- است که مجرم محکوم به ارتکاب رفتاری باشد که در حین ارتکاب آن جرم، شرایط تخفیف‌کننده موجود باشد. در این صورت، قاضی اختیار دارد که مجازات کمتری که البته قانون‌گذار نوع آن را نیز تعیین کرده است، بر مجرم تحمیل کند. اگر قاضی دادگاه، ارتکاب جرم را به همراه شرایط مشدده بداند که آن را شدیدتر از ارتکاب آن جرم در شرایط معمولی می‌کند، در این صورت نیز قاضی می‌تواند مجازات شدیدتری که البته آن هم توسط مقنن تعیین شده است، اعمال کند. در صورتی که شرایط مخففه و مشدده هیچ کدام موجود نباشند، مجازات‌های احتمالی (متوسط، معمولی) که توسط قانون‌گذار تعیین شده اند اجرا می‌شود.

۲- مجازات دهی معین احتیاطی^۲: در این سیستم قاضی باید یک مجازات ثابت و معین را از میان طیف گسترده و وسیعی از گزینه‌ها انتخاب کند. مقنن طیف را تعیین می‌کند و قاضی می‌بایست یک مجازات خاص از میان پارامترهای از پیش معین شده، تعیین کند. برای مثال، قانون‌گذار ایالت ایندیانا برای جنایات از طبقه‌ی A که شدیدترین نوع جنایات هستند، از حداقل ۴۰ سال تا حداکثر ۸۰ سال حبس تعیین کرده است. در این صورت قاضی صلاحیت قابل ملاحظه‌ای برای انتخاب مجازات دارد. با این حال مجازات باید معین باشد و انتهای آن مشخص باشد مثلاً ۵۲ سال حبس و نه از ۵۰ سال تا حبس ابد^۳.

¹ - Presumptive sentencing

² - Discretionary determinate

³ - Kannensohn- Michael, "A National Survey of Parole-Related Legislation Enacted during the legislative Session", Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, Bureau of Justice Statistics, 1979, p. 189

۳- خطوط راهنمای مجازات دهی^۱: در این سیستم فرایند مجازات دهی را فرمول ها یا خطوط راهنما هدایت می کنند. پیشنهاد توجه به این خطوط را قاضی ماروین فرانکل در کتابش تحت عنوان "مجازات های کیفری: قانون بدون نظم" داد. او در این کتاب بیان کرد که «مشاجره قضات با هم در تعیین مجازات ها به دلیل فقدان خطوط راهنمای عینی است. برای مثال ممکن است یک قاضی شخصی را که مرتکب جرم بر گلری شده است را به ۲ سال حبس محکوم کند و قاضی دیگری مجازات حبس ۵ ساله تعیین کند. معیار شدت جرم یا استحقاق مجرم باید بر اساس معیارهای عینی و نه شخصی تعیین شود»^۲. برای حل این مشکل، فرانکل پیشنهاد کرد که نهادهای اداری خطوط راهنمایی برای فرایند مجازات دهی تنظیم کنند و یک نهاد بی طرف این مهم را برعهده گیرد و نه قوهی قانون گذاری^۳. عناصر این سیستم عبارتند از:

اول، همه ایالاتی که این خطوط را پذیرفته اند اعلام کرده اند که هدف این سیستم متحدالشکل کردن مجازات ها و حذف مجازات های ناعادلانه و بی شباهت است. برای تضمین این هدف بیشتر ایالات، کمیسیون های مجازات دهی مستقل، معمولاً متشکل از متخصصان عدالت کیفری (قضات، دادستان ها، وکیل مدافع و ...) و اعضای مردمی را تشکیل داده اند. این کمیسیون ها مسئول مجازات های احتمالی یا توصیه شده برای قضات برای استفاده در فرایند مجازات دهی هستند. در صورت عدم استفاده قضات از مجازات های احتمالی یا استفاده از خطوط راهنما، باید به طور کتبی علت آن را بیان کنند.

دوم، هدف این سیستم ها اجرای مجازات هایی است که تجویزی اند و نه توصیفی. بدین معنا که کمیسیون کار خود را از نو شروع می کند بدون ملاحظه ی هر نوع وضعیتی که در سیستم قبلی وجود داشته است. با استفاده از قاعدهی عدالت استحقاقی، کمیسیون حبس را فقط برای مجرمان جنایی و جرایم مالی که محکومیت های قبلی متعدد داشته اند، در نظر می گیرد. مجازات صادره با جرایم تناسب دارد و شدت مجازات با افزایش شدت جرم، افزایش می یابد.

¹ -Guideline sentencing

² -Frankel- Marvin, "Criminal Sentences: Law without Order". New York: Hill andWang, 1972.p. 190

³ -Ibid



قضات حق دارند از تعلیق مجازات برای جرایم خفیف استفاده نمایند اگر هم می‌خواهند مجرم را به جای تعلیق به زندان بفرستند باید آن را بر اساس خطوط راهنما هدایت کنند. برای متحداالشکل کردن مجازات‌ها، قضات کاملاً باید به خطوط راهنما پایبند باشند و هر نوع انحراف از مجازات‌های احتمالی می‌تواند موجبات تجدیدنظرخواهی را فراهم کند.^۱ اولین ایالتی که سیستم مجازات‌های معین را تصویب کرد، ایالت مین^۲ در سال ۱۹۷۵ بود. چندی نگذشت که ایالات بسیاری این سیستم را به نظام کیفری خود افزودند. در سال ۱۹۸۱، ۱۵ ایالت گزارش دادند که این سیستم را پذیرفته‌اند.^۳ در سال ۱۹۹۴، ۲۲ ایالت و حکومت فدرال یک نوع از این مجازات دهی بر اساس فرمول‌ها را پذیرفتند.^۴ بنابراین، سیستم مجازات‌های معین با هدف مبارزه با مجازات‌های نامعین که در سیستم اصلاح و درمان مرسوم بودند وضع شد تا با کاستن از قدرت قضات و صدور حکم بر اساس معیارهای عینی و نه معیارهایی که بر مبنای نیاز شخصی مجرم‌ان شکل گرفته باشد، جنبه‌ی سرکوب‌گرانه‌ی کیفرشناسی نو را جلوه‌گر باشد.

ب- مجازات‌های اجباری

اولویت سیستم مجازات‌های معین، اولاً تحدید اختیارت قضات و متحداالشکل کردن مجازات‌ها و ثانیاً شدت بخشیدن به مجازات‌ها بود. اما مردم نیاز به سیستمی داشتند که هدف اولیه‌ی آن شدت بخشیدن به مجازات‌ها باشد. اعتقاد مردم به این که اگر تعداد بیشتری مجرم، زندانی شود نرخ جرایم کاهش می‌یابد، زمینه‌های برخورد سخت‌گیرانه‌ی نظام عدالت کیفری با مجرم‌ان از طریق تصویب مجازات‌های اجباری را فراهم ساخت. تصویب مجازات‌های اجباری که به عنوان حداقل‌های اجباری هم معروفند، به عنوان ابزاری کارا برای شدت بخشیدن به مجازات‌ها معرفی گردید. این مجازات‌ها به جهت خاصیت ارباع کنندگی و ناتوان کنندگی خود، هزینه‌های ارتکاب جرم را بالا می‌برد و از این طریق، می‌تواند به هدف

¹ -Walsh, Op. Cit, p. 18

² -Maine state

³ -Cited by Walsh,Op. Cit, p. 12

⁴ - Richard - Frase, "State Sentencing Guidelines: Still Going Strong", Judicature 78, no. 4, 1995, p. 175

ارعابی و بازدارنده‌ی کیفرها جامه‌ی عمل بپوشاند. هم چنین، تاثیر ناتوان کننده هم دارند چرا که مجرمان از این که به مردم آسیب برسانند، ناتوان می‌مانند. با این توضیحات می‌توان سه مولفه را در این مجازات‌ها مشاهده کرد:

-قانون گذاران اصلاحاتی را تصویب کردند که احتمال تعلیق برای نوع خاصی از جرایم را بر می‌داشت و فقط زندان تنها مجازات آن‌ها بود.

-سیاست گذاران یک دوره‌ی حداقلی زندان را شناسایی کردند که باید قبل از این که زندانی بتواند از طریق آزادی مشروط از زندان رها شود، طی شود. این امر موجب اطمینان می‌شود که مجرمان نتوانند از مجازات‌های شدیدتر فرار کنند.

-قانون گذاران اغلب صلاحیت قضایی و تعقیبی را حذف کردند؛ حذف صلاحیت قضایی بدین منظور صورت گرفت که مانع صدور مجازات‌های کوتاه تر توسط قضات شود و حذف صلاحیت تعقیبی بدین جهت بود که مانع صدور مجازات‌های سبک تر توسط دادستان از طریق نهاد معامله‌ی اتهامی شود.^۱

هدف دیگر برنامه‌های مجازات‌های اجباری، رفع ناهماهنگی در مجازات دهی است. در این خصوص، مجازات‌های اجباری مبتنی بر این اصل است که اعطای اختیار به قضات برای تعیین مجازات، دشمن هماهنگی در مجازات دهی است و به همین دلیل تلاش می‌کند که این اختیار قضات را حذف کند. مطمئناً، وقتی قضات دارای صلاحیت تعیین مجازات باشند، این احتمال وجود دارد که برخوردهای نابرابری با مجرمان صورت گیرد اما اگر مجازات قانونی جرایم به وسیله‌ی سیاست‌هایی مانند مجازات‌های اجباری معین شود، بدین معناست که مجرمان متفاوت مجازات‌های یکسانی دریافت کنند.^۲ این مجازات‌ها به سرعت مورد پذیرش ایالات واقع شد به گونه‌ای که در ۱۹۸۳ تقریباً تمام ایالات حداقل یک قانون مجازات اجباری تصویب کردند.^۳



¹ -Walsh ,Op.Cit, p. 18

² -Roche-Declan,"Mandatory Sentencing",Australianinstitute of criminology, No 138, 1999, p. 4

³ -Tonry- Michael,"Mandatory Penalties", Crime and Justice: A Review of Research 16, 1992,p. 243

ج- محدودسازی معاملی اتهامی و آزادی مشروط^۱

یکی دیگر از سیاست های سرکوب گرایانه، محدودسازی معاملی اتهامی و آزادی مشروط است که کیفرشناسی نو به هدف برخورد شدید و سخت گیرانه با مجرمان به مجموعه سیاست های خود افزوده است. معاملی اتهامی نهادی است که به موجب آن معاملی بین مقام تعقیب کننده و متهم صورت می گیرد بدین شکل که متهم به تقصیر خود اعتراف و بدین وسیله دادستان وی را تبرئه می کند. این معامله بین دادستان و متهم می تواند به سه شکل مختلف صورت گیرد:

اول، معاملی اتهام و تقصیر؛ دادستان آغازگر معامله ای است که در آن، اتهام به دلیل اعتراف متهم به گناه رفع می شود؛

دوم، معاملی چندین اتهام معلق به یک اتهام منجز؛ دادستان می تواند آغازگر معامله ای باشد که در آن شماری از اتهامات معلق علیه متهم با اعتراف متهم به یکی از اتهاماتش، به یک اتهام کاهش یابد؛

سوم، معاملی مجازات: وقتی که دادستان به قاضی توصیه می کند که با متهم با تسامح بیشتری برخورد شود؛ زیرا متهم به دلیل اعتراف به تقصیر، توانایی بالقوهی بالایی برای اصلاح دارد و می خواهد با مقامات همکاری کند.^۲ با اینکه این نهاد در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ مورد پذیرش بود، در اوایل دهه ۱۹۷۰ نسبت به آن اعتراضاتی صورت گرفت.

اولین انتقاد از سوی محققان صورت گرفت؛ محققان دریافتند که متهمان در فرایند مذاکره و معامله در موقعیت برابری با دادستان نیستند زیرا دادستان ها معمولاً اتهامات علیه متهم را بالا برده تا بتوانند موقعیت معامله ای خود را بهتر کنند. برای مثال، دادستان می تواند یک مجرم را که ساعت ارزان قیمتی سرقت کرده است را متهم کند به برگرگی تجاری که جرم شدیدتری است و نه بلند کردن جنس از مغازه. این گونه متهم در مضیقهای بیشتری قرار می گیرد که شرایط معامله را قبول نماید. در واقع شرایط معامله به وی تحمیل می شود.

¹ restricting on parole and plea bargaining

² -Ibid. p. 22

دومین انتقاد از سوی مردم صورت گرفت؛ مردم عموماً این معامله را به عنوان یک فرایند تلقی می‌کردند که به متهم کمک می‌کند تا از اتهام جرایم سنگین فرار کند. زمانی که در دهه ۱۹۷۰ جرایم سیر صعودی یافتند، مردم هر روشی را که مجازات را آسان تر می‌کرد، مورد انتقاد قرار می‌دادند. در نظرسنجی‌هایی که با مردم انجام می‌شد، نتیجه‌ی آن نشان می‌داد که مردم شدیداً با این نوع معاملات مخالفند با این ادعا که این معامله فرایندی است که موجب می‌شود متهم از مجازاتی که استحقاق آن را دارد، بگریزد. ضمن این که مردم، مقامات تعقیبی را که دست به اعمال این معامله می‌زنند، متهم به تنبلی و بی‌میلی به این که پرونده به دادگاه ارسال و مورد محاکمه قرار گیرد، می‌کردند. این انتقادات موجب شد که معامله‌ی اتهامی مورد اصلاحات قانون گذار واقع شود. زمانی که سیستم مجازات‌های معین و مجازات‌های اجباری مورد تایید قانون گذار قرار گرفت، بر این معامله هم محدودیت‌هایی بار شد. برای مثال، برخی ایالات آن را به جرایم خاص محدود کردند و برخی هم قواعدی برای اجرای آن مقرر کردند. در خصوص آزادی مشروط هم اصلاحاتی صورت گرفت و از قدرت زیاد هیئت آزادی مشروط به مقدار زیادی کاسته شد. در زمان حاکمیت مجازات‌های نامعین هیات آزادی مشروط بدون این که ضابطه یا معیار عینی وجود داشته باشد، فقط درصد تعیین زمانی بودند که از نظر آن‌ها مجرم اصلاح شده است تا بتوانند وی را قبل از موعد از زندان آزاد کنند. متحدالشکل کردن مجازات‌ها و کاستن از اقتدار هیات آزادی مشروط مستلزم تعیین معیارهای عینی مانند شدت جرم، خصوصیات مجرم، شرایط تحفیف و تشدیدکننده‌ی جرم بود و حتی در برخی از ایالات اقدام به تحدید آن برای مجرم خاص کردند.^۱ بدین ترتیب، در این سیستم نیز به خوبی می‌توان جنبه‌های سرکوب‌گرانه و امنیت محور کیفرشناسی نو را مشاهده کرد، بدون این که در طراحی سیاست‌های برخورد با جرم به نیازهای مجرم و ضرورت درمان آن‌ها توجه نشان داده شود.

د- ناتوان سازی گزینشی

سیاستی که جلوه‌ی سرکوب‌گرانه‌ی کیفرشناسی نو را به طور واضح تری به نمایش می‌گذارد، ناتوان سازی گزینشی است. این رویکرد دل مشغول کنترل گروه‌های خطرناک در

¹ -Walsh, Op. Cit, p. 24



جامعه برای پیش گیری از ارتکاب بعدی جرایم از سوی این گروه‌هاست. به عبارت دیگر، به جای این که تمرکز نظام کیفری بر مجازات مجرمان برای جرایم گذشته‌ی آن‌ها باشد، تمرکز بر پیشگیری از خشونت‌های آینده از طریق کنترل خطرناکی و حبس کردن است. شدیدترین نوع حبس کردن هم، برای نمونه توسط به قوانین سه ضربه برای مجرمان به عادت و صدور احکام حبس ابد برای ناتوان سازی آن‌هاست.^۱ به عبارت دیگر، هدف کیفرشناسی نو، ناتوان سازی کسانی است که بیشترین میزان ناامنی را در جامعه ایجاد می‌کنند. بنابراین، ناتوان سازی مورد نظر کیفرشناسی نو با ناتوان کنندگی مورد نظر مکتب فایده گرایی از این جهت تفاوت دارد که در کیفرشناسی نو ناتوان سازی به صورت گزینشی و با هدف مدیریتی و پیش گیری کننده صورت می‌گیرد. به علاوه، ناتوان کنندگی کیفرشناسی نو جنبه‌ی اصلی به خود گرفته است در حالی که در مکتب فایده گرایی ناتوان سازی جنبه‌ی فرعی داشته است. با این توضیحات می‌توان، ناتوان سازی را به دو قسم تقسیم نمود: ناتوان سازی جمعی که در آن، حبس بدون هیچ نوع تلاشی نسبت به پیش‌بینی خطر کسانی که پر خطر تلقی می‌شوند، در مورد مجرمان اعمال می‌شود؛^۲ و ناتوان سازی گزینشی که در آن، پیش گیری از جرم از طریق اعمال محدودیت‌های جسمی بر برخی مجرمان بر اساس پیش بینی خطرناکی آن‌ها صورت می‌گیرد.^۳ ناتوان سازی جمعی از این جهت مورد توجه کیفرشناسی نو قرار نگرفته است که با هدف مدیریتی آن در تعارض است. به عبارت دیگر، ناتوان سازی جمعی موجب افزایش استفاده از فضای زندان برای همه‌ی مجرمان می‌شود که منجر به افزایش بسیار زیاد جمعیت

^۱ - از دیگر تلاش‌ها برای کنترل خطرناکی می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقررات قانون Megan متضمن اخطار به اجتماع نسبت به محکومین جرایم جنسی است. مقررات Sexual predator متضمن حبس مدنی مجرمین جنسی است که در نتیجه‌ی ارتکاب جرم شان خطرناک باقی مانده‌اند. خطوط راهنمای جدید مجازات دهی (New sentencing guideline)، نیز، مجازات مجرمین را به دلیل سابقه‌ی محکومیت کیفری افزایش می‌دهد. زیرا احتمال ارتکاب جرایم بعدی در آینده از سوی این مجرمین بیش تر می‌رود (Rabinson- Poul, "Punishing dangerousness: cloaking preventive detention", Harvard law review, vol114, No.5, 2001 p. 1431).

^۲ - Mathiesen - Thomas, " Selective incapacitation revisited", Law and Human Behavior, Vol. 22, No. 4, 1998, p. 456

^۳ - Greenberg- David, "The incapacitation effect of imprisonment: some estimates"- law and society review, 1975, , p. 54

زندان می‌شود در حالی که ناتوان سازی گزینشی با هدف قرار دادن مجرمان پرخطر، درصدد کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و در نتیجه کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری است.^۱ در یک تعریف از ناتوان سازی گزینشی، می‌توان آن را نوعی استراتژی دانست که می‌کوشد از ابزارهای آماری عینی برای بهبود توانایی سیستم موجود، جهت شناسایی و حبس مجرمینی که بیشترین میزان خطرناکی نسبت به جامعه را نشان داده‌اند، استفاده کند.^۲ بنابر ادعای این سیاست، منابع سیستم عدالت کیفری محدود است؛ قضات، مقام‌های تعقیب و زندان‌ها به تعداد کافی وجود ندارد و زندانی کردن مجرمان کم‌خطر در این میان، موجب کمبود فضای زندان برای مجرمان پرخطر می‌شود. در چنین فضایی، سیاست ناتوان سازی گزینشی با اختصاص فضای زندان به مجرمان پرخطر و اجرای مجازات‌های اجتماع محور در مورد مجرمان کم‌خطر موجب کاهش جمعیت کیفری زندان که نتیجه‌ی بعدی آن کاهش میزان هزینه‌هاست، می‌شود.^۳ این سیاست بر سه مفهوم اساسی استوار است:

۱- طرح پیش‌بینی یا طبقه‌بندی که مجرمین را به گروه‌هایی که بواسطه میانگین جرایم ارتكابی از یکدیگر متمایزند، تقسیم می‌کند؛

۲- نوعی چارچوب مجازات‌دهی به عنوان وسیله‌ای برای استفاده‌ی بهینه از فضای زندان؛

۳- یک روش که موجب بهینه‌کردن تاثیرات ناتوان سازی حاصل از زندان می‌شود.^۴

بند دوم: سیاست‌های غیرسرکوبگرانه‌ی کیفرشناسی نو برای مجرمان کم‌خطر

مدل مدیریتی کیفرشناسی نو مقتضی است با مجرمان کم‌خطر که نرخ وقوع جرم آن‌ها پایین است به گونه‌ای برخورد شود که جنبه‌های نظارتی و مدیریتی کیفرشناسی نو را بهتر به نمایش گذارد. این مدل برای مجرمان کم‌خطر سیاست‌هایی تدوین و اجرا می‌کند که هم

¹ - Cohen, Jacqueline "Incarcerating criminals: Recent findings" National Institute of Justice". "Research in Brief." Washington, D.C. U.S. Department of justice, 1983,p.74-77

² - Greenwood- Peter and Abrahamse- Allan,"selective incapacitation", rand corporation,1982, p. 9

³ -Feinberg- Kenneter R , "Selective incapacitation and the effort to improve the fairness of existing sentencing practices",N.Y.U.Review of law and social change,1983,p. 64

⁴ - Greenwood and Abrahamse, op.cit, p. 6

هزینه‌های برخورد با آن‌ها برای نظام عدالت کیفری پایین باشد و از سوی دیگر، هم سو با افکار عمومی مبنی بر سخت‌گیری نسبت به جرم و مجرمان باشد. این سیاست‌ها که با نام مجازات‌ها یا ضمانت‌اجراه‌های بینابینی معروف گشتند، به دلیل این که هزینه‌ی کم‌تری بر نظام عدالت کیفری تحمیل می‌کنند، و به دلیل تنوع زیاد، سیمای مدیریتی و نظارتی کیفرشناسی نو را بهتر می‌توانند نشان دهند^۱. هم‌چنین، وجود جنبه‌ی مکافات‌گرایی در این مجازات‌ها و قابلیت تطبیق آن با شدت جرایم- به گونه‌ای که در مواردی می‌توان از دو نوع این مجازات‌ها همزمان استفاده کرد- به کیفرشناسان اجازه‌ی تمرکز کردن بر روی آن‌ها را نیز می‌دهد^۲. این مجازات‌ها قبل از دهه ۱۹۷۰ جنبه‌ی اصلاحی و خدمت‌رسانی داشتند اما در سه دهه‌ی اخیر به منظور افزایش نظارت و کنترل بر مجرمان به کار گرفته شدند و با انجام چنین کاری انتظار دارد تا فرصت ارتکاب دوباره‌ی جرم را از مجرمان گرفته و در نهایت مجرمان از ارتکاب جرایم در آینده بازداشته شوند. استفاده از ابزارهای نظارتی مانند نظارت الکترونیک، تست‌های دوره‌ای مواد مخدر، و شروط نظارتی مانند ملاقات‌های مکرر با مقامات اعطاکننده‌ی این مجازات‌ها و تاییدیه‌های استخدامی، دست‌اندرکاران این مجازات‌ها را در این مسیر همراهی می‌کند. مجازات‌های بینابینی مانند تعلیق و آزادی مشروط، و زندان‌های شوک‌آور در مقایسه با ضمانت‌اجراه‌های دیگری مانند حبس خانگی، مراکز گزارش‌روانه، مجازات‌های مالی و خدمات عام‌المنفعه، بیش‌تر گویای مدیریت و نظارت مورد نظر کیفرشناسی نو، هستند. به همین دلیل، در ادامه از میان مجازات‌های بینابین، به بررسی این دو مجازات پرداخته و از توضیح بیش‌تر راجع به سایر مجازات‌ها خودداری می‌شود.

الف- زندان‌های شوک‌آور

یکی از سیاست‌های نظارتی و مدیریتی کیفرشناسی نو برای کنترل مستمر بر مجرمان کم‌خطر استفاده از زندان‌های شوک‌آور است. از زمانی که برنامه‌ی این زندان‌ها برای اولین بار

^۱ -Tonry - Michael and Lynch Source," Intermediate Sanctions", Crime and Justice, Vol. 20, Published by: The University of Chicago Press, 1996, p.100

^۲ -Bayen and et. al," The impact of the new penology on ISP", criminal justice review, vol. 23, no. 1, 1998, P. 53

در ایالات جورجیا و اوکلاهما در اوایل ۱۹۸۴ م. اجرا شد، استفاده از این نوع مجازات با استقبال گسترده‌ای از سوی عموم مردم و کیفرشناسان مواجه گردید. فضای حاکم بر این نوع زندان‌ها، هم با خواسته‌ی افکار عمومی مبنی بر سخت‌گیری نظام عدالت کیفری نسبت به مجرمان، و هم با این اعتقاد عمومی که وجود شرایط سخت و نظامی، منجر به منضبط شدن افراد می‌شود، هماهنگ است^۱. کیفرشناسان، نیز، از طریق این برنامه، جوانانی را که اصولاً برای اولین بار مرتکب جرایم غیرخشن می‌شوند^۲ به مدتی که معمولاً از ۹۰ روز الی ۱۸۰ روز^۳ در نوسان است، به این مراکز می‌فرستند^۴. شکل و قالب این زندان‌ها، برگرفته از پادگان‌های نظامی است؛ به همین دلیل، در زبان محاوره به آن‌ها اردوگاه‌های نظامی^۵ نیز گفته می‌شود. کاهش جمعیت کیفری زندان، نرخ تکرار جرم و صرفه جویی در هزینه‌ها، به عنوان اهداف اصلی زندان‌های شوک آور، حکایت از انطباق این نوع زندان با تفکر کیفرشناسان نو دارد. به عبارت دیگر، از یک سو، این برنامه‌ها با فرستادن محکومینی که در حالت عادی به زندان‌های معمولی فرستاده و در نتیجه به جمعیت کیفری زندان اضافه می‌شد، چاره‌ای برای حل مشکل افزایش روزافزون جمعیت زندان‌ها در رابطه با مجرمانی که پرخطر محسوب نمی‌شوند، است؛ و از سوی دیگر، به دلیل استفاده‌ی اندک از تجهیزات امنیتی و کم هزینه بودن ساخت این مراکز، منابع محدود نظام عدالت کیفری را به گونه‌ای مناسب تخصیص می‌دهد که به صرفه جویی در هزینه‌ها منتج می‌شود^۶. الزام به تعلیمات نظامی بدنی سخت و شدید که



^۱ - Wilson- David. B and Mackenzie- Doris. Layton in "preventing Crime: What Works for Children, Offenders, Victims and Places", chapter 5: " Boot camps, 2006, p.74

^۲ - به طور معمول، گروه سنی ۱۶ تا ۲۵ سال، مشمول مقررات زندان‌های شوک آور قرار می‌گیرند. اما، در برخی ایالات مانند کالیفرنیا تا ۴۰ سالگی نیز اجازه داده شده است. در برخی ایالات، زنان نیز به این اردوگاه‌ها فرستاده می‌شوند

Mackenzie- Doris. L, and Souryal- Claire, "Multisite Evaluation of shock Incarceration", U.S. Department of Justice Office of Justice Programs National Institute of Justice, research report, 1994,p. 1

^۳ - وجه تسمیه این زندان‌ها به زندان‌های شوک آور، کوتاه بودن مدت آن و در عین حال وجود شرایطی نامتعطف و سخت است که به آن حالتی شوک آور می‌دهد.

^۴ - Williams- Vergil, "Dictionary of American penology green wood publication group", 1996, p. 40

^۵ -Boot camps

^۶ - Shichor- David, "Penal Policies at the Threshold of the Twenty-First Century", Criminal Justice Review, vol. 25, no. 1, 2000,p. 13

این مراکز را آکنده از انضباط نظامی ساخته، مدل مدیریتی کیفرشناسی نو را در این برنامه ها متجلی می‌سازد؛ بدین ترتیب که در هنگام ورود به این مراکز، اغلب مراسم آغازین با شکلی نظامی برپا می‌شود که محکومین باید سر خود را بتراشند، لباس فرم نظامی بپوشند و مقامات تادیبی را با عنوان های نظامی مورد خطاب قرار دهند. مقامات تادیبی نیز ملزم به استفاده از لباس فرم هستند. بعد از انجام این مراسم، آن ها هر روز از صبح گاه تا هنگام غروب به انجام فعالیت های متفاوت وادار می‌شوند که نقض آن تکالیف، مجازات های بدنی سختی را که به صورت فوری اجرا می‌شود، در پی خواهد داشت^۱. مدیریت و نظارت مورد نظر کیفرشناسی نو، گاهی نیز مقتضی انجام برنامه های اصلاحی و درمانی است؛ برنامه هایی از قبیل درمان اعتیاد به مواد مخدر در میان معتادین، کسب آموزش شغلی و تحصیلی، فراگرفتن مهارت افزایش اعتماد و عزت نفس در میان جوانان و...^۲. ترکیب اقدامات نظارتی و درمانی در برنامه های زندان های شوک آور و میزان توجهی که به این برنامه ها داده می‌شود، گاه تا بدان جاست که برخی از ایالات بعد از اتمام مدت زندان های شوک آور، مراقبت و نظارت بعد از خروج را نیز اعمال می‌کنند. برای نمونه، در ایالات لویزیانا، زندان شوک آور متشکل از دو بخش است: در بخش اول، فرد برای مدت ۹۰ تا ۱۸۰ روز در پادگان های نظامی به سر می‌برد و در بخش دوم، بعد از خروج از این پادگان ها، مورد نظارت شدید قرار می‌گیرد.

ب- تعلیق و آزادی مشروط فشرده

به ثمر نرسیدن اهداف مورد انتظار از مدل درمانی تعلیق و آزادی مشدد در دهه ی ۱۹۷۰ میلادی، موجب شد تا این برنامه ها برای کسب مشروعیت دوباره در فضای حاکم، به بازسازی خود در قالبی نوین پردازند. این قالب نوین، در راستای سیاست های کیفرشناسی نو مبنی بر نظارت و مدیریت، نمود اجرایی پیدا کرد. در واقع، قابلیت اجرای برنامه های مدیریت خطر کیفرشناسی نو به دلیل استفاده از تکنولوژی های نظارتی در این نوع از مجازات ها، راه را برای

^۱ - Wilson, Op. Cit, p. 74

^۲ - تونری- مایکل، کیفرهای اجتماع محور در ایالات متحده ی آمریکا، ترجمه ی مینا صدیق فر، مجله ی حقوقی دادگستری، شماره

۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۰۰

مورد توجه قرار گرفتن مجدد این برنامه‌ها هموار ساخت. علاوه بر این، این برنامه‌ها با زندان زدایی، پاسخی مناسب به مشکل هزینه‌های کیفری و زندان^۱ نیز محسوب می‌شدند. در این میان، وجود شمایی سزاگر و بازدارنده از این برنامه‌ها که امنیت عمومی را در مقایسه با تعلیق و آزادی مشروط معمولی بیش تر تامین می‌کرد، جذابیت بالایی برای سیاستمداران در تامین خواسته‌های عمومی مبنی بر سخت‌گیری نسبت به جرم داشت. بدین ترتیب، تجربه‌ی بالینی نهاد آزادی مشروط و تعلیق، جای خود را به تعلیق و آزادی مشروط مبتنی بر برقراری نظم در جامعه برای کنترل بیشتر جرم داده است. از این پس، این برنامه‌ها، اقدامات مدیریتی کم هزینه برای مجرمانی که پرخطر نبودند محسوب می‌شدند، بدون این که در صدد بازاجتماعی کردن آن‌ها باشد. این مجازات‌ها، سطوح نظارت و مدیریت بر مجرمان را با گنجاندن تماس‌های بیش تر ماهیانه‌ی محکومین با مقامات، تست‌های مواد مخدر^۲ مکرر و ناگهانی، استفاده از ابزارهای الکترونیکی مانند دستبندهای الکترونیک، افزایش داده اند.^۳ در مواردی، نیز، این برنامه‌ها با ضمانت اجراهای بینابین دیگر مانند حبس خانگی^۴، برای اعمال نظارت و کنترل بیش تر بر مجرمانی که خطرناکی بیش تری از خود نشان داده اند، ترکیب می‌شوند.^۵ یکی از ابزارهایی که به وفور در این برنامه‌ها استفاده می‌شود، تست‌های مواد مخدر است. این تست‌ها، که سابقاً برای اهداف درمانی بکار گرفته می‌شدند، در برنامه‌های مدیریتی کیفرشناسی نو برای اعمال نظارت و تشخیص این که مجرمان مطابق اجرای دستور عمل کرده اند یا نه، استفاده شدند.^۶ شایان ذکر است که این نوع مجازات‌ها به خاطر اعمال نظارت بسیار زیاد و



^۱ - بنا به گفته‌ی یکی از محققین، برنامه‌های تعلیق و آزادی مشروط مشدد، حداقل موجب صرفه جویی در ساخت دو زندان جدید می‌شود (۲)، ۵۰. (Erwin- Billies, "Turning up the heat on probationers in Georgia", Federal probation, ۱۹۸۶, p. ۲۴ cited by Petersilia et. al, "Intensive probation and parole, crime and justice", The university of Chicago press, vol. ۱۷, ۱۹۹۳, p. ۲۸۲)

^۲ - Drug test

^۳ - Shichor, op. cit, p. 12

^۴ - House arrest

^۵ - Mackenzie- Doris, "Sentencing and Corrections in the 21st Century: Setting the Stage for the Future", 2001, p. 11

^۶ - Feeley and Simon, 1994, Op.Cit, p. 179

فشرده بر مجرمان، درصد گزارش "تخلفات فنی"^۱ را بیش تر می کنند که در مواردی ممکن است به اثری معکوس در تحقق هدف زندان زدایی بیانجامد؛ چرا که، منجر به ورود دوباره‌ی این اشخاص به زندان می شود^۲. بنا بر مطالب مذکور، می توان از یک سو سیمای نظارتی و مدیریتی کیفرشناسی نو در دسته بندی مجرمان بر اساس میزان خطر و اعمال سیاست های نظارتی بر مجرمان کم خطر را مشاهده کرد و از سوی دیگر، می توان جنبه‌ی عوام گرایی کیفرشناسی نو را ملاحظه کرد که افکار عمومی را در طراحی این سیاست ها دخیل دانسته و به گرایشات عمومی برای سخت گیری نسبت به همه‌ی مجرمان ترتیب اثر داده است.

بخش چهارم: سیاست‌های کیفرشناسی نو در پاسخ گروهی به طبقات فرودست

کیفرشناسی نو آن دسته از طبقات فرودست را که هنوز دست به ارتکاب جرم نزده اند ولی پیش بینی می شود در آینده مرتکب جرم شوند، را نیز مورد نظارت و کنترل مستمر خویش قرار می دهد. این نظارت از طریق ایجاد نیم رخ است. بدین ترتیب، به تصویر کشیدن ویژگی- های بارز طبقات فرودست به عنوان گروه‌های خطرناک ذیل یک عنوان واحد، برای توجیه توقیف، بازجویی و تحقیق از به ظاهر دارندگان این ویژگی ها، یکی از اقداماتی است که کیفرشناسی نو به جهت تامین دغدغه‌های اصلی خود، یعنی تامین شدید امنیت افراد جامعه در برابر گروه هایی که به زعم کیفرشناسی نو حاوی ویژگی های پرخطر بوده و با داشتن این خصوصیات، سطح کیفی امنیت مردم را تنزل می‌بخشند، ایجاد کرده و ترویج داده است. این نیم رخ ها که مبتنی بر محاسبه گرایی هستند، از تغییری شگرف در روابط بین حکومت و شهروندان، حکایت می کند که به موجب آن، کیفرشناسی نو با نگاهی همه جانبه به پدیده های عادی، همه چیز را تحت نظارت و مدیریت خود قرار می دهد^۳. حکومت های امنیت مدار از

^۱ - Technical violations

منظور از این عبارت، نقض دستوراتی است که از سوی مقامات قضایی در دوران تعلیق و آزادی مشروط صادر می شود.

^۲ - Blomberg-Thomas, et al, " American penology: Words, deeds, and consequences", Crime, Law & Social Change, 1998, p. 279

^۳ - Rose, Op.Cit, p. 183 - 185

طریق ایجاد و اجرای این نیم رخ ها، دوربین های امنیتی و نظارتی خود را در اماکن عمومی، فرودگاه ها، خیابان ها، جاده ها و ... قرار داده و به دیده بانی می پردازد تا بتواند مردم را قانع گرداند که به امنیت شهروندانش توجه کافی دارد. در این جا، تطبیق ویژگی های شخصی که مورد ظن قرار گرفته است با نیم رخ مربوطه، نمایانگر ارتباط وی با جرمی است که دارندگان آن نیم رخ انجام می دهند. بدین ترتیب، کیفرشناسی نو پیرو دغدغه های امنیتی خود دست به طراحی سیاست هایی زده است که پاسخی گروهی برای کنترل گروه هایی به شمار می رود که نسبت به آن ها این ظن و گمان وجود دارد که عدم نظارت و عدم کنترل آن ها خطرآفرین است. به عبارت دیگر، به زعم کیفرشناسی نو، ایجاد این نیم رخ ها می تواند به گروه های خاصی از بزه کاران بالقوه بیاموزد که قصد خود بر ارتکاب جرم را هیچ گاه عملی نسازند و بدین ترتیب، جنبه ی بازدارندگی کیفرشناسی نو به خوبی به نمایش گذارده می شود. به وجود آمدن احساس خطر در جامعه ی آمریکا ناشی از احساس فقدان امنیت، در شکل گیری این نیم رخ ها، نقشی اساسی ایفا کرده است. برای نمونه، نیم رخ تروریستی^۱، در پاسخ به حادثه ی ۱۱ سپتامبر، ایجاد و پس از این واقعه از آن، برای شناسایی کسانی که به گروه های تروریستی تعلق دارند، استفاده شده است.^۲ استفاده از نیم رخ هواپیماربایان^۳، از اوایل دهه ۱۹۶۰، برای شناسایی کسانی که اقدام به ربودن هواپیما می کنند، نیز، مهر تاییدی بر وجود گرایش های خطر محور و امنیت محور در نظام عدالت کیفری برای کنترل طبقات خطرآفرین است.^۴ در این جا به برخی از مهم ترین این نیم رخ ها به اختصار اشاره می نمایم:

۴۰۱



الف - نیم رخ حاملین مواد مخدر

نیم رخ حاملین مواد مخدر، یکی از نیم رخ های تحت نفوذ کیفرشناسی نو، محسوب می شود که با اعلام "جنگ علیه مواد مخدر"^۵، منزلت بالایی را در سیاست کیفری ایالات

¹ - Terrorist profile

² - Feeley and Simon, 1995, Op. Cit, p. 98

³ - Highjacker profile

⁴ - Gross - Ariela, "History, Race, and Prediction: Comments on Harcourt's against Prediction", law and social inquiry, 2008, p. 237

⁵ - War on drug

متحدهی آمریکا، به عنوان یکی از تکنیک‌هایی نظارتی کشف و شناسایی جرایم مربوط به مواد مخدر، بدست آورده است.^۱ توضیح این که از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد، با سیاسی شدن واکنش‌ها نسبت به استفاده از مواد مخدر، از زمان ریاست جمهوری ریگان تا ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش، استفاده از مواد مخدر به نشانه‌ای از کاهش عمیق حس امنیت در جامعه آمریکا تبدیل گردید تا جایی که اعلام جنگ با مواد مخدر سراسر ایالات متحده آمریکا را فراگرفت. یکی از دلایلی که موجب شد چنین نگاهی در مورد مواد مخدر شکل گیرد، تعداد زیاد استفاده‌کنندگان از مواد مخدر در میان افراد دستگیر شده توسط پلیس و نهادهای عدالت کیفری بود. همین امر موجب شد که برای استفاده‌کنندگان از مواد مخدر که با تست‌های مواد مخدر^۲ تعیین می‌شدند، مجازات‌های فوق‌العاده شدید در نظر گرفته شود تا بدین ترتیب، با اتکای گسترده بر تست مواد مخدر، تعداد بیشتری از استفاده‌کنندگان مواد مخدر را شناسایی کرده و بدین ترتیب، امنیت عمومی حفظ شود. این دید امنیتی به خاطر این مساله است که متخصصان در شاخص^۳‌های خطرناکی، استفاده‌کنندگان از مواد مخدر را عضو جمعیت‌های با خطر بالا به شمار می‌آورند. مردم نیز از سال ۱۹۷۰ مواد مخدر را یک وسیله‌ی سنجش خطر می‌دانند و به جای اینکه خواهان درمان و یا مجازات استفاده‌کنندگان از مواد مخدر باشند نیاز به مدیریت این مجرمان دارای خطر بالا و تسامح صفر در برابر آنان را بیشتر احساس می‌کنند. بنابراین، به دلیل این که تعداد کثیری از کسانی که به اتهام ارتکاب جرم مورد تعقیب و بازداشت مقامات قرار می‌گرفتند، استفاده‌کنندگان از مواد مخدر بودند، و بدین ترتیب این گروه‌ها، جزو اقلیتی بودند که اکثریت جرایم را مرتکب می‌شدند، نیاز به طراحی سیاستی بود که با توجه خاص نشان دادن به این موضوع، در برابر کسانی که احتمال می‌رفت مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر شوند، واکنش نشان دهد. بنابراین، در کنار این سیاست سخت‌گیرانه نسبت به استفاده‌کنندگان از مواد مخدر، کیفرشناسی نو سیاستی دیگر در

^۱ -Ambrosio- Joseph. p, "The drug courier profile and airport stops: reasonable intrusions or suspicion less seizures", Nova law review, vol. 12, 1987-1988, p. 273

^۲ -Drug testing

^۳ - Indicator

خصوص کسانی که گمان می‌رود حامل مواد مخدر باشند در نظر گرفته است. این سیاست نظارتی، عموماً توسط پلیس در اماکن عمومی مخصوصاً فرودگاه‌ها، برای شناسایی و نهایتاً دستگیری افرادی که حامل مواد مخدر هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مواردی از قبیل:

- مسافرت به، یا، مسافرت از مراکز مهم تولید، توزیع و پخش مواد مخدر، مخصوصاً برای مدتی کوتاه؛

- استفاده از نام مستعار برای تهیه ی بلیط و مسافرت با استفاده از نام مستعار؛

- وضعیت روانی و ظاهری فرد هنگام مسافرت مانند: عصبی یا آرام بودن، نگاه‌های متعدد و پراضطراب به اطراف، عدم استفاده از چمدان یا استفاده از کیف کوچک یا کیف خالی، در مسافرت‌هایی که معمولاً نیاز به استفاده از لوازم بیش‌تری است، مسافرت به تنهایی یا به همراه خانواده و آشنایان، داشتن موهای کوتاه یا بلند، استفاده‌ی مکرر از تلفن همراه و...

می‌تواند این سوء ظن را که وی حامل مواد مخدر است، ایجاد کرده و موجبی باشد برای بازجویی کردن و توقیف وی از جانب پلیس^۱ در واقع، استفاده از این ابزار، عاملی است برای موجه ساختن اقدامات پلیس در رابطه با شناسایی، تحقیق و نهایتاً دستگیری افرادی که نمایه های حامل مواد مخدر بودن را از خود نشان داده اند. هم چنین، در صورت انکار فرد در دادگاه مبنی بر اینکه از وجود مواد مخدر در وسایل و لوازم خود مانند چمدان، کیف و ... آگاهی ندارد، وجود این نمایه می‌تواند به عنوان اماره قضایی و مدرکی باشد، دال بر اینکه وی در حقیقت از وجود مواد مخدر بااطلاع بوده است.^۲

ب- نیم رخ مهاجرتی

مفهوم دیگری که به خصوص پس از وقوع بحران‌های اقتصادی شدید در ایالات متحده، توجه نظام عدالت کیفری را به خود جلب کرده است، مهاجرتی است که عموماً برای کار به این کشور نقل مکان کرده اند.^۳ در کیفرشناسی نو، شهروندان غیر آمریکایی به عنوان گروه

^۱ - Kadish- Mark, J, "The drug courier profile: in planes, trains, and automobiles; and now in the jury box", the American University law review, vol. 46,1997, p. 750

^۲ -Ibid

^۳ -کاشفی، پیشین، ص ۲۷۲



های خطرناک، شناخته شده اند که می‌بایست مورد نظارت قرار گیرند. تصویب قوانینی مانند "قانون جنایات مشدد"^۱، در قانون اخیر مربوط به مهاجرت، یکی از نمونه‌های بارز در پیش گرفتن سیاست امنیتی در رابطه با این گروه است.^۲ این قوانین جدید بازداشت اجباری مهاجران قانونی به موجب اصول جدید کیفر شناختی را توجیه می‌کند که در شکل و محتوا به صورت کاملاً آماری، توجیه و اعمال این قوانین را مبتنی بر گزینش خطر و اخراج آن‌ها بدون پای بندی به هر نوع فرایندهای قانونی و رسمی اخراج، می‌کند. این قوانین با کیفرشناسی‌های ماقبل مدرنیته، در ترس و تنفر نسبت به خارجی‌ها هم سو است.^۳ مساله‌ی کنترل مهاجران موجب شده است که رویه‌هایی متفاوتی در نظام عدالت کیفری شکل گیرد. بسیاری این خصوصیت بی‌سابقه را به عنوان "جرم انگاری قانون مهاجرت"^۴ توصیف کرده‌اند. این رویه‌ها موجب وارد شدن یک سری اصلاحات تند و خشن برای حفظ نظم عمومی از طریق اجرای این قانون در برخورد با شهروندان غیرامریکایی، شده است. افزایش تعقیب تخلفات مربوط به مهاجرت به مانند جرایم فدرال از اواسط ۱۹۸۰ میلادی، بخوبی و روشنی تنبیهی و امنیتی شدن سیاست های عدالت کیفری را در این خصوص به نمایش می‌گذارد. همچنین حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ موجب شد دستور جلسه‌ی فوری برای کنترل جرم در چارچوب قانون مهاجرت ایجاد شود. این نیم رخ همانند نیم رخ نژادی با ایرادات حقوق بشری مواجه شده است و دلایل زمینه ساز این چنین اتکای سنگینی بر تنبیهی شدن رویه‌ها در چارچوب اصلاحات قانون مهاجرت ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سختی پذیرفتنی و بدیهی است.^۵

ج- نیم رخ نژادی

¹ - Aggravated felony provisions

² -Feeley and Simon, 1995, Op. Cit, p.99

³ -Ibid

⁴ - Criminalization of immigration law

⁵ -Miller- Teresa, Citizenship and severity: recent immigration reforms and the new penology, Georgetown immigration law Journal, 2003, p. 3

نیم رخ نژادی، عبارت است از «استفاده‌ی صریح یا ضمنی از نژاد در تصمیماتی که از سوی مقامات اجرای قانون برای توقیف و بازجویی اشخاص گرفته می‌شود».^۱ استفاده از این نیم رخ بدین معناست که افسران پلیس بتوانند توقیف، بازجویی و تحقیق از شهروندان آفریقایی آمریکایی و اسپانیولی‌ها به دلیل نژاد آن‌ها یا قومیت آن‌ها را توجیه کنند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موجب شده است که در حال حاضر احتمال بیشتری وجود داشته باشد که از این نیم رخ به عنوان ابزار نظارت‌های امنیتی نسبت به مسلمانان کشورهای خاورمیانه به منظور دستگیری تروریست‌ها استفاده شود. در حالی که در یک نظرسنجی ملی که در سال ۱۹۹۹ انجام شد، ۸۱ درصد پاسخ دهندگان اظهار داشتند که آن‌ها با تصویب این نیم رخ که روشی برای توقیف گروه‌های نژادی است که افسران پلیس اعتقاد دارند احتمال بیشتری برای ارتکاب جرایم خاص از سوی این گروه‌ها وجود دارد، مخالفند؛ دو سال بعد در ۲۰۰۱، ۵۸ درصد مردم بیان کردند که اعراب باید ملزم شوند که نظارت‌های امنیتی شدید و خاصی را قبل از این که هواپیماهایشان بر فراز ایالات متحده به پرواز درآید، تحمل کنند. در نیم رخ نژادی، از نژاد زمانی استفاده می‌شود که از آن صریحاً بعنوان یک معیار در میان سایر معیار برای ظنین شدن به برخی افراد گروه‌های خاص یاد می‌شود. برای مثال، وقتی که یک افسر پلیس فردی را توقیف می‌کند به دلیل این که آن پلیس اعتقاد دارد که احتمال بیشتری وجود دارد که اعضای نژاد آن شخص، درگیر اعمال مجرمانه‌ی مورد بررسی شوند. مبنای این اعتقاد پلیس، نرخ‌های بی تناسب جرایم ارتکاب یافته، نسبت به جرایم اعضای خاصی از گروه‌های اقلیتی است. این نیم رخ، به دلیل نقض شدید حقوق بشر، به شدت مورد چالش قرار گرفته است و مخالفان زیادی پیدا کرد. مخالفان اعلام داشتند که این یک جرم نانوخته است که "راندگی کردن در حالی که راننده سیاه پوست است"، را دلیلی بر توجیه توقیف و دستگیری بدانیم. به همین دلیل، نیم رخ نژادی در سال ۱۹۹۰ متروک گشت و در نظر سنجی‌های بعدی هم چنان مردم آن را مخالف حقوق بشر می‌دانستند. بدین ترتیب، کیفرشناسی نو با ایجاد این

۴۵



^۱ - Harcourt- Bernard, E, "The Shaping of Chance: Actuarial Models and Criminal Profiling at the Turn of the Twenty-First Century", The University of Chicago Law Review, Vol. 70, No. 1, 2003, p. 118

چنین نیم‌رخ هایی خصیصه‌ی عوام گرانه‌ی خود را نشان می‌دهد و در برابر کسانی که به زعم خود جزو طبقات فرودست اجتماع اند و آزاد گذاردن آن‌ها، امنیت اجتماع را به خطر می‌افکنند، واکنش نشان می‌دهد. همان طور که مشاهده گردید این طبقات فرودست، عمدتاً از دسته‌ی مهاجران، گروه‌های نژادی و کسانی هستند که از امکانات اجتماعی محروم هستند.

نتیجه‌گیری

اینکه شالوده‌ی نظام عدالت کیفری بر اساس نظرات عمومی بنیان نهاده شده باشد، نشان دهنده‌ی شناور بودن سیاستی است که با ارزش‌های اصلی بشریت روابط تنگاتنگی دارد؛ ارزش‌هایی که حقوق کیفری نمی‌تواند و نباید تنها به بهانه‌ی درخواست و تقاضای مردم حکم به نابودی آن‌ها دهد؛ حال آن که تغییر ناگهانی موضع از بیمار دانستن مجرم به سمت دشمن دانستن او و انداختن مسئولیت فقر و بیچارگی به دوش خود آنان، با درخواست‌های عمومی، ارزش‌هایی را به نابودی کشانده که حقوق کیفری درصدد حفظ آنان بوده است. این خود مصداق نقض غرض است. تدوین سیاست کیفری با پشتوانه‌ی سرکوب طبقات فرودست اجتماع تحت عنوان گروه‌های پرخطر، موجب غفلت از عوامل کلان جرم‌زا نیز می‌شود. به عبارت دیگر، کیفرشناسی نو با برخورد سهل‌گیرانه نسبت به یقه سفیدان و توجه نشان ندادن به جرایم آنان، به آنان این فرصت را اعطا کرده است که بدون وجود احساس نظارت و با راحتی هر چه تمام‌تر هر آن‌چه که می‌خواهند انجام دهند و در نهایت مرتکب جرایمی شوند که آثار آن در دراز مدت بسیار مخرب‌تر از جرایم خیابانی خواهد بود. هم‌چنین، مبارزه با کلیه‌ی مصادیق بی‌نظمی در جامعه و انجام اقدامات غیر تسامحی در رابطه با آن موجب گسترش شبکه‌ی کنترل دولتی و نفوذ آن در همه جا شده است که در نهایت با مخالفت مردم روبرو خواهد شد؛ چرا که آنان دوست ندارند در معرض کنترل همیشگی دولت باشند؛ بلکه می‌خواهند در جامعه آزادانه زندگی کنند و چنین سیاستی خلاف خواسته‌ی مردم است. خلاصه آن که اندیشمندان مکتب اصلاح و درمان با تبدیل مجازات به پنهان‌ترین بخش نظام عدالت کیفری هدف اصلی فرایندهای کیفری را بازپروری مجرم می‌دانستند. این در حالی است که متفکرین کیفرشناسی نو با غفلت عامدانه از مجرم و اتخاذ سیاست‌های ناتوان‌کننده در قبال

او، هدف اصلی نظام عدالت کیفری را تامین و برقراری امنیت در جامعه اعلام کرده اند. این توجه بیش از اندازه به مجرم در کیفرشناسی درمان گرا، و بی توجهی بیش از اندازه به او در کیفر شناسی نو، نقطه‌ی آسیب پذیری است که این جنبش های کیفری را تاکنون در رسیدن به اهداف مورد نظر خود، ناکام گذاشته است. این عوامل می طلبد تا بازنگری دقیقی در سیاست های کنونی نظام عدالت کیفری صورت گیرد تا در نهایت بتوان با تدوین یک سیاست کیفری فایده مند، با مبانی فکری واقع بینانه و نیز ارائه‌ی تبیین‌های آسیب شناسانه نسبت به دلیل شکست این تئوری‌ها برای حل این بحران کیفری چاره‌ای مناسب اندیشید. بدیهی است تحلیل این نظریات از سوی محققان و پی بردن به دلایل شکست و یا موفقیت آن‌ها می‌تواند به روشنی راه کار اشتباه را از راه حل صحیح منفک کند و اقدامی که دیگران خود به شکست خویش اعتراف نموده اند را تکرار ننمود.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. پاک نهاد، امیر، "سیاست جنایی ریسک مدار"، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸
۲. تونری، مایکل، کیفرهای اجتماع محور در ایالات متحده آمریکا، ترجمه‌ی مینا صدیق فر، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۸۷
۳. جلالی ورنامخواستی، مصطفی، "ارزیابی خطر جرم در نظام عدالت کیفری"، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۶
۴. زاهدی مازندرانی، محمدجواد، "ظهور و افول دولت رفاه"، فصل نامه تامین اجتماعی، سال دوم، شماره‌ی سوم، ۱۳۷۹
۵. شیرخانی، محمدعلی، ارغوانی، فربرز، یزدان شناس، زکیه، "بحران اقتصادی ۲۰۰۹-۲۰۰۷ و تضعیف کار ویژه دولت رفاه در ایالات متحده آمریکا"، پژوهش نامه علوم سیاسی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۰
۶. طالبی، ابوالقاسم، "زندان‌ها در ایالات متحده"، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۲، فروردین ۱۳۸۷
۷. عضدانلو، حمید، "ماکس وبر و عقلانیت مدرن"، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۶۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸
۸. غلامی، حسین، "سیاست کیفری سلب توان بزه کاری"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸
۹. فرجی‌ها، محمد، "بازتاب رسانه‌ای جرم"، فصل نامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۳۸۶
۱۰. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، "جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی- علل و جلوه‌ها"، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، الهیات و حقوق، سال سوم، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴



۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، "جزوه جرم شناسی بالینی (بازپروری بزه کاران)"، تهیه و تنظیم سلمان عمرانی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷

ب) منابع انگلیسی

۱. Allen- Francis, "The decline of the Rehabilitative ideal in American criminal justice", Cleveland State Law Review, Vol 27:147, 1978
۲. Bail reform act of 1984, Federal Judicial center, second edition, 1993
۳. Bartlett- Tess, "The Power of Penal Populism: Public Influences on Penal and Sentencing Policy from 1999 to 2008", School of Social and Cultural Studies Victoria University of Wellington, 2009
۴. Beres- Linda and Griffith- Thomas D. , " Do Three Strikes Laws Makes Sense? Habitual Offender Statutes and Criminal Incapacitation", the georgetown law journal, vol. 87,1998-1999
۵. Blomberg-Thomas and Yeisley-Mark and Lucken- Karol," American penology: Words, deeds, and consequences", Crime, Law & Social Change,1998
۶. Garland- David, "The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society",Oxford University Press, 2001
۷. Mackenzie- Doris Layton and Shaw James. W, "Inmate adjustment and change during shock incarceration: the impact of correctional boot camps programs", justice quarterly, vol. 7, no. 1, academy of criminal justice sciences, 1990
۸. Mackenzie- Doris. L, and Souryal- Claire, "Multisite Evaluation of shock Incarceration" , U.S. Department of Justice Office of Justice Programs National Institute of Justice, research report, 1994
۹. Tonry- Michael,"Mandatory Penalties", Crime and Justice: A Review of Research 16, 1992

